

بدون شک، بحث مهدویت اندیشه‌ای پیشروست که هم‌چون چراغی درخشان بر تارک دین درخشیده و بر ابعاد آن پرتوافشانی می‌کند؛ اندیشه‌ای که عمری به درازنای انسان و دین دارد و امید و انتظار. آن‌چه در زیر ملاحظه می‌کنید، حاوی نوشته‌ای است از علامه محمدتقی جعفری در خصوص امید و انتظار که تقدیم خوانندگان گرامی می‌شود.^۱

امید و انتظار

در سال‌های گذشته بحثی دربارهٔ امید و انتظار داشتم که هم مستقلاً و هم در کتاب مجموعه مقالات به چاپ رسید. بنا به مناسبت شدید و به احتمال این که آن بحث در دسترس مطالعه‌کننده محترم نباشد، آن را در این جا با اضافات و توضیحاتی می‌آوریم:

او با توست، تو با اونستی. در شکوفا ساختن امیدهای رو به تکامل، تو پای به راه در نه و هیچ مگوی، خود راه بگویدت که چون باید رفت.

این عید بزرگ را که زاد روز منجی عالم بشریت حضرت مهدی (ع) و یادآورندهٔ بزرگ آرزوی ابدی و مقدس بشر است و محرک اصیل‌ترین جنبش‌های بشردوستانه، تبریک گفته و امیدوارم بیان گوشه‌ای از اعتقاد ریشه‌دار اسلامی به مهدویت برای دوستان عزیز سودمند افتد. قبل از ورود به بحث اصلی، مقدماتی را بررسی می‌کنیم:

اول - جریان تدریجی واقعیات

وقتی میان شما و هدفی که به آن خواهید رسید، مقداری فاصلهٔ زمانی وجود داشته باشد، شما در انتظار وصول به آن هدف خواهید بود.

مردم بر حسب گنجایش روحی گوناگونی که دارند، در مورد انتظار هم مختلف می‌باشند:

الف- گروهی همواره می‌خواهند هدف‌های زندگی آنان بدون فاصله در مقابل دیدگانشان برآید. این نفوس

ضعیف همیشه در دنیا با ناکامی‌ها روبرو می‌شوند، زیرا جریان قانون زندگی و مشیت خدا چنین است که باید

۱- بنگرید به: ترجمه و تفسیر نهج‌البلاغه، ج ۲۷ / ۲۸۳؛ امید و انتظار، چاپ اول، سال ۱۳۸۸ / ۴۷.

برای به دست آمدن هدف، حوادثی کم و بیش تدریجاً سیر کند.

هیچ کس در اول فروردین ماه به شاخه‌های درخت سیب برای جستجوی سیب خیره نمی‌شود. آیا تاکنون دیده‌اید مادری در روز پنجم از انعقاد نطفه، آماده زاییدن کودکی کامل‌الخلقه باشد؟ همان‌گونه که گفتیم، اشخاصی که همیشه می‌خواهند آن‌چه را هدف قرار داده‌اند، بدون گذشت زمان و جریان رویدادهای مربوطه - که در جویبار زمان گسترده است - دریابند، نفوسی ضعیف و کم طاقت می‌باشند. برای اینان امیدی در زندگی وجود ندارد، زیرا با آن روش مخالف طبیعت که در پیش گرفته‌اند، دائماً با شکست روبرو می‌شوند. مانند کسی که در کلاس‌های ابتدایی است و مثلاً انتظار دارد در کلاس ششم، فردی دانشمند شود. هنگامی که کلاس ششم را به اتمام رساند و دید مانند ابن سینا نشده است، با شکست روبرو گشته و زندگی برایش تلخ می‌شود.

ب- گروهی دیگر، تا حدودی با وضع جریانات طبیعی‌اشنایی دارند. اینان می‌دانند هر میوه‌ای در هر فصلی روی شاخه درخت پیدا نمی‌شود. اینان می‌دانند برای رسیدن به ساحل یک اقیانوس، کشتی مجهزی لازم است تا پهنه بسیار وسیع اقیانوس را درنوردد. اینان می‌دانند برای این که عقل یک انسان به رشد کامل خود برسد، باید ده‌ها سال بگذرد تا معرفتی بیندوزد، تجربه‌های تلخ و شیرین را انجام دهد، و در فراز و نشیب و سنگلاخ‌های زندگی ورزیده شود.

برای این گروه، انتظار و امید مفهوم شایسته‌ای دارد. آن‌ها برای رسیدن به هدف امیدوار می‌شوند و انتظار می‌کشند. آیا در این دنیا باطل‌تر از این سخن، چیزی به گوش شما رسیده است که: همواره باید فضای زمین روشن باشد و هرگز فضای زمین را شب فرا نگیرد! با این که حرکات قانونی اجزای منظومه شمسی، تاریکی شب را ضروری می‌سازد!

حال که ما در دوران غیبت در شب تاریک، روزگار خود را سپری می‌کنیم، نه تنها باید ضرورت‌های زندگی در شب را فراموش نکنیم، بلکه همه شئون زندگی خود را باید در این شب - که بامدادش ظهور خورشید حق و حقیقت است - با دقت و تلاش و تکاپوی بیش‌تر مراعات کنیم، نه این که بنشینیم و بگوییم: هنگامی که روز فرا رسید، به تکاپو می‌افتیم. معنای این پندار نابخردانه چیزی جز این نیست که: شب هنگام نباید زندگی کرد و باید

مُرد!!

تا زمانی که در این دنیا هستیم و دارای خواسته‌های بی‌نهایت می‌باشیم و جهان طبیعی هم فهرستی از موضوعاتِ خواسته‌ها را نشان می‌دهد، امید و آرزو هم در قاموس بشری وجود خواهد داشت. از طرفی دیگر، فراوانی فعالیت و جریان‌های ذهنی، روح ما را همواره به خود مشغول می‌سازد و نیز اندیشه‌های منطقی که واقعیات را مطرح می‌کنند، به خاطر محدودیتی که دارند، نمی‌توانند تمام فعالیت و جریانات ذهنی را در راه خود استخدام کنند. از همین جا، خیالات تولید می‌شوند و اکثر فعالیت‌ها و جریاناتِ ذهنی ما را تشکیل می‌دهند. این خیالات، کاری با واقعیات‌های زندگی مادی و معنوی ما نداشته، از این‌رو اغلب بی‌پایه و پوچ هستند و باعث صرف انرژی‌های بیهوده می‌شوند.

مهم‌ترین تفاوتی که میان خیالات و امید وجود دارد، این است که خیالات عبارت است از: جریانِ صور مخلوط از واقع و ساختگی در صفحه‌ی ذهن انسانی، بدون این که توانایی تحریک داشته باشد. در صورتی که امید به جهت تعلق به واقعیات و خواستن آن‌ها، جنبه‌ی تحریک به سوی موضوعاتی دارد که امید انسانی به آن‌ها تعلق گرفته است. ما باید در زندگی بکوشیم که خیالات سست و بی‌پایه را با امید اشتباه نکنیم و هر چه در ذهن ما خوب و مورد تمایل جلوه می‌کند، به عنوان موتور محرک زندگی تلقی نکنیم. امیرالمؤمنین علیه السلام فرمود:

شدیدترین ترسی که درباره‌ی شما دارم، دو چیز است: «پیروی از هوی و هوس» و «آرزوی دور و

دراز»^۱

بنابراین، اولین شرط به ثمر رساندن امید، محاسبه‌ی امکاناتِ خودِ انسان است که تا چه اندازه و به چه کیفیت می‌تواند با واقعیاتِ مفیدِ زندگی تماس پیدا کند. عدم مراعات این شرط، تلفات سنگینی به شخصیت‌های انسانی وارد می‌سازد، زیرا تا زمانی که محاسبه‌ی دقیق در امکاناتِ خودِ انسان و کمیت و کیفیت واقعیات انجام نگیرد، پدیده‌ی امید همیشه لرزان و سست بوده و به جای این که محرک زندگی باشد، موجب ناراحتی و یأس خواهد بود. به قول آن دانشمند انسان‌شناس الهی: «امید بر روی اضطراب، چون نفت بر روی آب می‌سوزد و روشایی می‌دهد. این شعله‌ی شناور همواره بر روی آلام بشری زبانه می‌کشد».

درخشندگی امید باید به یک منبع اصیل نور متصل باشد تا بتواند آدمی را تحریک کند.

۱- نهج البلاغه، خطبه ۲۸.

سوم - اهداف امیدساز

از آن جا که امید یک پدیده روانی ناظر به آینده و هدف است، ارزش آن وابسته به هدفی است که امید را تولید می‌کند. از این‌رو، هیچ تفاوتی میان اراده فعلی به یک اقدام فعلی و امید - که به هدف موجود در آینده پیوستی دارد - دیده نمی‌شود.

اگر بخواهیم اراده شخص را درباره کاری که فعلاً می‌خواهد انجام دهد، ارزیابی کنیم، مجبوریم کار مفروض را ارزیابی کنیم. هم‌چنین، اگر بخواهیم امید را ارزیابی نماییم، باید ببینیم هدفی که مورد امیدواری است، چیست؟ جای تردید نیست که هر چه هدف انسان عالی‌تر باشد، امیدی که به آن هدف بسته است، عالی‌تر و باارزش‌تر خواهد بود. مثلاً گاهی انسان فقط هدف‌های جزئی و مادی شخصی را برای خویش منظور می‌دارد، مانند جاه، ثروت و شهرت، به این علت که برای پیشبرد مقاصد مادی او در این دنیا مؤثر می‌باشند. امیدواری مربوط به این موضوعات، بسیار پست است و اگر برای خود شخص مفید باشد، شاید برای دیگران مضر باشد.

بر عکس این‌گونه هدف‌ها، مقاصد عالی انسانی و الهی است. باید گفت: امید بستن به این‌گونه هدف‌هاست که عظمت بشر را در تاریخ ما، چه در صورت داشتن دانش و چه در صورت رادمردی و چه در شکل تمدن به معنای عمومی، اثبات کرده است.

بنابراین، شایسته است بگوییم: اگر عامل تحرک تاریخ چند جزء اساسی داشته باشد، یکی از اجزای اساسی آن، امید است.

چهارم - گام در قلمرو هدف

چنین نیست که در امتداد این امید، شخص یا جامعه‌ای که امید وصول به یک هدف در روح آنان پدیدار شده، حالت خلاء روحی را سپری کنند. توضیح این که: مردم معمولی گمان می‌کنند هنگامی که انسان هدفی را برای خود مشخص ساخت و آن هدف مطابق جریانات قوانین هستی قابل وصول بود، از آغاز منظور نمودن هدف تا رسیدن به آن، دست او خالی بوده و امید برایش لذتی روانی است که فقط جنبه تسلیت دارد. این گمان بیهوده‌ای است که با نظر به حرکات سطحی اشخاص معمولی دست می‌دهد. ما در این‌باره باید بیش‌تر دقت کنیم. هنگامی که حقیقتی را هدف قرار دادیم، دو موضوع برای ما مطرح می‌شود:

موضوع یکم - با توجه به این نکته که هدف مزبور احتیاج به گذشت زمان و سپری شدن رویدادهای زیادی دارد و ما نمی‌توانیم قطعه‌ای از زمان را بریده، آن را کنار بگذاریم. هم‌چنین، نمی‌توانیم جریان قانونی رویدادها را نادیده

گرفته و حصول هدف را بدون آن‌ها توقع داشته باشیم. از این‌رو، هدف مزبور برای ما قیافه دورنمایی دارد که به سوی آن حرکت می‌کنیم. با این نظر، در راه هدف گام برداشته و تدریجاً به آن نزدیک خواهیم شد.

موضوع دوم - روح انسان به خاطر داشتن خاصیت شگفت‌انگیز دریافت هدف، با این که می‌داند وصول به هدف نیازمند گذشت زمان است، با این حال، گویی فعلاً در قلمرو هدف گام برمی‌دارد.

برای توضیح این مسئله شایسته است حوادث گذشته را در روح محاسبه کنیم. گروهی از حوادث برای انسان رخ می‌دهد، سپس مدتی طولانی از آن حوادث می‌گذرد، ولی چون که آن حوادث بسیار بااهمیت بوده، هرگاه انسان به یاد آن‌ها می‌افتد، مانند این است که زمانی که از وقوع آن حوادث سپری شده، برکنار می‌شود و انسان خود را در میان آن حوادث می‌بیند. مثلاً جنایتی که به کشته شدن فرزند دل‌بندش منجر شده است، بیست سال پس از زمان جنایت، هنگام به یاد آوردن آن، گویی در همین لحظه جنایت را می‌بیند.

هدفی که در آینده برای انسان منظور شده، اگر واقعاً هدف باشد، دوران امید وصول به آن هدف، خلاء نیست، بلکه انسان در قلمرو هدف گام برمی‌دارد.

بر این اساس، گفته شده است: اغلب مردم به گمان این که هدف و ایده‌آلی در آینده به دست خواهند آورد، این حقیقت را از دست می‌دهند که: آینده بودن زمان، نباید اثر فعلی هدف و ایده‌آل را کنارگذارد ...

اگر شما بدانید معشوق شما حقیقتاً در آینده به شما خواهد رسید، از زمان تصور آن وصال، روح شما شکفتگی خود را نشان خواهد داد.

به بیت زیر دقیقاً توجه کنید:

دل گواهی می‌دهد البته یارم می‌رسد اضطرابم بیش شد، بی‌شک نگارم می‌رسد

عمر هجر آخر شد و صبح وصالم رخ نمود دیگر از غم، غم ندارم، غمگسارم می‌رسد

یک مثال دیگر، این قضیه را کاملاً روشن می‌سازد که اگر برای روح انسان، حقیقتی به عنوان هدف و ایده‌آل جلوه نماید، خود را در آن غوطه‌ور می‌بیند، اگرچه زمان به وجود آمدن هدف فرا نرسیده باشد.

این مثال، مصداق روش مردان الهی در زندگی است. ملاقات پیشگاه خداوندی پس از مرگ، به عنوان هدف و ایده‌آل نهایی، به وسیله تمام پیامبران و متفکرین الهی برای تمام بشریت عرضه شده است، ولی می‌بینیم مردم درباره این هدف دو گروهند:

گروه اول - مردمان معمولی هستند که می‌گویند: ملاقات پیشگاه خداوندی، پس از گذشت سالیان عمر و مرگ و

سپری شدن جهان برزخ و فرا رسیدن رستاخیز خواهد بود. پس این ملاقات، راه بس دور و درازی دارد، بنابراین در کردار و گفتار آن‌ها اثر و نقشی از این ملاقات دیده نمی‌شود.

گروه دوم - مردمان الهی هستند. آنان نیز می‌دانند ملاقات پیشگاه الهی به گذشت زمان نیازمند است، ولی چون که ایمان و یقین آن‌ها در عالی‌ترین حدّ ایمان و یقین است، بنابراین تمام لحظات زندگی آنان در پیشگاه الهی سپری می‌شود. انتظاری که در این‌گونه امید وجود دارد، در حقیقت انتظار غم‌انگیزی نیست که از فقدان مطلوب نمایان می‌شود، بلکه این انتظار شبیه انتظار سیراب شدن کسی است که لیوانی پر از آب در دست دارد و هر لحظه می‌تواند از آن بیاشامد.

پنجم - کدام امید و کدام انتظار!؟

بر اساس چهار بحث گذشته، امید و انتظار ظهور حضرت بقیه‌الله (عج) را باید شایسته‌تر از تصوّرات معمولی درک کنیم و بدانیم جریان مشیّت خدای بزرگ درباره جهان هستی چنین است: باغبان با دیدن هسته گل و آب و خاک مناسب، گل شکوفا را می‌بیند و با کاشتن و نهفتن آن هسته در زیر خاک، طراوت و زیبایی گل، او را خندان و شادمان می‌سازد. هنگام راه رفتن، زیر پای خود را می‌بیند که مبادا آن هسته در خاک فرو رفته را پایمال کند. چرا؟ زیرا باغبانی که هسته گل را در زیر خاک پوشانده است، گل می‌خواهد و انتظار رویدن گل را دارد! آیا دیده‌اید باغبانی پس از آن که نهالی را در زمین کاشت، زیرش آتش برافروزد و ادّعا کند: من درخت میوه‌دار را نمی‌سوزانم! آیا درخت میوه‌دار غیر از همین نهال است که چند صباحی به طلوع آفتاب و تغذیه از مواد زمین و آب نیازمند می‌باشد؟

تو ای شخص الهی، که امروز به امید دیدار رهبر الهی‌ات نشسته‌ای و آه سوزان از درون شعله‌ورت بیرون می‌آوری،

تو ای منتظرِ قدمِ زمامدارِ عادلِ مطلق، که در دلِ شب‌های تاریک، با وجودِ پشت پرده‌ای او، به راز و نیاز می‌پردازی،

او با توست، چرا تو با او نیستی؟

اگر می‌خواهی با او باشی، همین مزرعه و گلشنِ روی زمین را نظاره کن؛ این جاست جایگاه شکفتنِ آن دسته گلِ ابدیت.

آیا می‌دانی هوی و هوس پرستی تو، ستمکاری تو بر دیگران، بی‌اعتنایی تو به دستورات الهی، پایمال کردن

این مزرعه و گلشن است که دسته گل خندان تو از همان جا سر بر خواهد زد؟
هر بامداد که از خواب شبانه برمی خیزی، دست به سوی آن خدای بزرگ که در همه جا حاضر است، بلند کن و بگو:

بار پروردگارا! آن جمال دلربای باعظمت و آن سیمای محبوب را به ما نشان بده.^۱

می‌گویی: از کجا بدانم محبوب ابدی من چهره‌ی زیبای خود را به من نشان داده است؟ پاسخ این سؤال را از کردار و گفتار روزانه خود بپرس! اگر دیدی گفتار و کردار تو مطابق دستورات الهی و وجدان پاک صورت می‌گیرد، بدان که آن محبوب زیبای ابدیت، گام در نهان‌خانه دل تو گذاشته است و تو کسی هستی که اگر امروز دولت آن رهبر عادل الهی فرا برسد، شایسته زندگی کردن در زیر پرچم الهی آن یگانه پیشوای بشریت هستی.

آری، این است امید و انتظار

بشر به کجا می‌رود؟

برگردیم و دیگر بار این سؤال «بشر کجا می‌رود» را مطرح نماییم و از دیدگاه منابع اسلامی آن را بررسی کنیم. مقدمتاً می‌گوییم: اگر بخواهیم به پاسخ حقیقی این سؤال برسیم، نخستین قضیه‌ای که با ما رویاروی خواهد شد، این است که غالباً بشر امروزی نمی‌داند به کجا می‌رود، زیرا هدف کلی برای زندگی خود مشخص ننموده و به همین جهت، امید و انتظاری هم برای آینده درخشان ندارد. دلیل این مدعا برای مردم آگاه بسیار روشن می‌باشد و آن این است که: اگر چنین هدف کلی را برای آینده خود در نظر داشت، آن را توصیف و تعریف می‌کرد و برای وصول به آن هدف، نظم و انضباط و طرقی را به راه می‌انداخت، ولی هرگز چنین تکاپویی از افراد بشر - که در مدیریت‌های حقوقی، سیاسی و فرهنگی معمولی زندگی می‌کنند - مشاهده نشده است. البته این به آن معنی نیست که بشر در گذرگاه خود نسبت به آینده بی‌خیال است، یا هیچ اطلاعی درباره آن ندارد و هیچ تصمیم و کاری برای زندگی آینده از او دیده نمی‌شود، زیرا بدیهی است که بشر برای ادامه حیات خود در این دنیا - که آینده را دامنه جبری دیروز و امروز خود می‌بیند - تلاش می‌نماید، ولی متأسفانه این تلاش اغلب برای تأمین گسترش و تعمیق زندگی مادی و تجملات آن در آینده و فراگیر ساختن موجودیت مادی خود برای زمان‌های نزدیک و دور است، نه برای تکامل و رشد مغزی و روانی و روحی در آینده.

واقعیت جاریه چنین نشان می‌دهد که هر جامعه‌ای برای آینده نسل نژاد خود و اقلیم خود، در به دست

۱- مفاتیح الجنان، دعای عهد.

آوردن نیرومندترین وسایل منفعت و لذت و سلطه‌گری تلاش می‌کند، نه برای تکامل آن نسل و نژاد از نظر اصول والای انسانی، چه رسد به این که ترقی و تکامل انسانی را منظور بدارند.

خلاصه پاسخ ما به سؤال مزبور، به دو طرز تفکر و عمل خارجی بشر مربوط است که می‌خواهد یکی از آن دو را برای خود انتخاب کند:

یک - سودپرستی و لذت‌جویی و خودکامگی. بدیهی است این روش به فساد و تباهی او می‌انجامد، همان‌گونه که در همین دوران معاصر خود می‌بینیم. آیا فسادی فوق «بیگانگی از خود و دیگران» تصور می‌شود؟ آیا فسادی بالاتر از سودپرستی که منجر به خون‌ریزی‌های شرم‌آور شده، امکان‌پذیر است؟! آیا تباهی‌ای بدتر از مسخ شدن انسان و مبدل شدن او به دندان‌های ناآگاه ماشین وجود دارد؟!

اگر کسی با مشاهده این نتایج فاسد و تباه‌کننده، باز بگوید: «بشر با همین وضع به سوی ترقی و تکامل انسانی می‌رود»، یا نمی‌فهمد چه می‌گوید، یا اثر تخدیر و مستی در او به اندازه‌ای شدید است که فهم و تعقل او مختل شده، یا غرض‌ورزی می‌نماید.

دو - اصول و مبانی انسانیت با ارزش‌های والای آن. این روش، امید به نجات بشریت از تیرگی‌ها و بینوایی‌ها و انواع فساد و تباهی دارد. انسان‌هایی که این امید را دارند، اقیانوس آینده بشریت را روشن می‌بینند و معتقدند سرانجام روزی فرا می‌رسد که عقول و وجدان‌های بشری در مسیر حقیقی خود به فعالیت می‌پردازد و با واقعیات ناب رویاروی خواهد شد و طعم عدالت و آزادی و حق‌گرایی را واقعاً خواهد چشید. اینان تفکرات خوب و سازنده و اعمال نیکوی خود را در دوران قبل از روزگار سعادت که انتظار آن را می‌کشند، مقدمه‌ای برای تحقق یافتن چنان روزگاری می‌دانند که دیگر بار فروغ ربّانی روی زمین را فرا می‌گیرد و آرمان‌های اعلیٰ انبیاء علیهم‌السلام و حکمای راستین تحقق پیدا می‌کند. اینان به علت تصفیة درون و تخلّق به اخلاق الله، دوران حیات خود را در سایه همان حقیقت که امید و انتظارش را دارند، سپری می‌نمایند. متن کلی دین الهی که از نوح و ابراهیم علیهم‌السلام تا محمدبن عبدالله صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم به بشریت ابلاغ شده، با صراحت یا با اشاره و تلویحاً، خبر از درخشش فروغ مزبور در روی زمین را می‌دهد.

آیات قرآنی در مواردی متعدد، خبر از آینده روشن برای جوامع بشری می‌دهد و می‌گوید: سرانجام روزگار عدل و داد و تحقق حیثیت و کرامت انسانی فرا خواهد رسید. از آن جمله:

و ما اراده کرده‌ایم که بر کسانی که در روی زمین بی‌نوا شده‌اند، احسان نماییم و آنان را پیشوایان و

وارثان زمین قرار بدهیم.^۱

بندگان صالح من هستند که زمین را به ارث خواهند برد.^۲

اما منابع حدیثی درباره ظهور دولت حقّه به امامت کبری حضرت مهدی - عجل الله تعالی فرجه الشریف - چه در مآخذ شیعه و چه در مآخذ اهل سنت، فوق تواتر است. یعنی به اندازه‌ای این احادیث فراوان است که محال است چنین احادیثی از پیامبر اکرم ﷺ و دیگر حجّت‌های الهی صادر نشده باشد. به عنوان نمونه، مراجعه فرمایید به گفتار عبدالرحمن بن خلدون:

فصل ۵۲ در امر فاطمی و آنچه که مردم درباره او معتقدند، و برداشتن پرده از روی این امر، بدان که مشهور میان عموم مسلمین در گذرگاه دوران تاریخ این است که گریزی از ظهور مردی در آخرالزمان از اهل بیت پیامبر اکرم نیست (ظهور چنین پیشوایی الهی حتمی است). او دین را تأیید می‌کند و عدالت را آشکار می‌سازد و گسترش می‌دهد و مسلمانان از او پیروی می‌کنند و بر تمامی ممالک اسلامی مسلط می‌شود و مهدی نام اوست.^۳

ابن خلدون با این اعتراف بسیار صریح، مسائلی را خلاف این اجماع و اتفاق نظر همه علما و ارباب حدیث مطرح می‌نماید. اگر درست تحلیل کنیم، خواهیم دید طرز تفکر ابن خلدون در چنین مسئله قطعی، از همان منطق توجیهی سرچشمه می‌گیرد که درباره خاندان عصمت داشته است.

این حقیقت را باید در نظر بگیریم که فلسفه ظهور حضرت بقیه الله (عج)، همانند فلسفه بعثت انبیاء و رسولان الهی ﷺ است؛ همان‌گونه که منظور از برانگیخته شدن انبیاء و رسولان الهی، ابلاغ دستورات خداوندی و نصب مشعل فروزان هدایت بر سر راه کاروانیان بشریت است. اما این که بشریت با چه کمیت و کیفیت از آن ابلاغ و ارشاد و مشعل هدایت نتیجه‌گیری خواهد کرد و تا چه مدتی، بستگی به آگاهی و تعقل و فعالیت‌های وجدانی و اراده و تصمیم و اختیار خود مردم دارد. خاتم رسولان محمد مصطفی ﷺ نهایت تلاش را در راه ابلاغ رسالت و ارشاد مردم صورت داد و به این وسیله، حجت را از طرف خداوند اتمام فرمود، تا آن جا که برای هیچ کسی جای عذرتراشی نماند. با این حال، این خود مردم هستند که باید عقل و وجدان خود را برای گردیدن در مسیر کمال راه بیندازند و به هدف اعلاّی حیات خود نایل شوند. هم‌چنین، این مطلب را می‌دانیم که طولانی یا کوتاه بودن مدت ابلاغ و اجرای رسالت، ضرری بر اصل آن وارد نمی‌سازد. دوران رسالت حضرت خاتم الانبیاء ﷺ بیست و سه

۱- سورة قصص / آیه ۵.

۲- سورة انبیاء، آیه ۱۰۵.

۳- مقدمه، الجزء الاول من کتاب العبر و دیوان المبتداء و الخبر فی ایام العرب و العجم و البربر / ۳۱۱، انتشارات المكتبة التجارية مصر.

سال بوده و در این مدت کم، مشعلِ فروزانِ دینِ جاودانیِ اسلام را در جوامع بشری نصب فرمود و رفت، در صورتی که برای انجام چنین کاری، بعضی از پیامبران دیگر، دو و بلکه سه برابر مدت مزبور به فعالیت رسالت پرداختند و گسترش و عمق نتیجه کار آن‌ها بسیار کم‌تر و با کیفیت محدودتر از نتیجه کار پیامبر اسلام بوده است. اگر مدت رسالت حضرت نوح علیه السلام را در نظر بگیریم - که چند صد سال بوده است - با این حال شعاع فعالیت آن حضرت چه اندازه اندک بوده، مسئله ما حل می‌شود. حال، دوران امامت و حکومت الهی حضرت مهدی (عج) نیز چنین است که مقصود اصلی، ابلاغ رسالت انسانی الهی است، اگرچه در طی سالیان محدود باشد. آری، مطابق منابع اسلامی، حکومت آن حضرت، فراگیر همه جوامع اسلامی روی زمین می‌شود و عدل و داد و حق‌بینی و حق‌گرایی سراسر روی زمین را فرامی‌گیرد، در صورتی که در دوره‌های دیگر انبیاء و اوصیاء چنین نبوده، و اثر کار و فعالیت رسالت آن‌ها در همه جوامع بشری در روی زمین نمایان نشده است.